

دکتر حمیدرضا ملک محمدی *

یوتویای اسرائیل، اندیشه‌ای کژ ساختار

چکیده مقاله:

اندیشه‌ی ایجاد یوتویایی در قالب دولت اسرائیل، اندیشه‌ای است که فکر و عمل بسیاری را به خود مشغول داشته و از این رهگذر، برخی، اسرائیل را یوتویای مردم یهود می‌پندارند. اما این پدیده در دل خود، در دو سطح روابط میان یهودیان و غیر یهودیان و روابط یهودیان با یکدیگر، تعارضات و تناقضات را جای می‌دهد که اساس اندیشه‌ی یوتویا بودن اسرائیل را با مشکلاتی ساختاری مواجه می‌سازد.

مدخل

اندیشه‌های یوتویایی و تلاش در ایجاد جوامعی از این دست، فکر و عمل بسیاری را در طول تاریخ به خود مشغول داشته است. آرمانشهرها از یک سو، تجلی خستگی انسان‌هایی ناامید از شرایط اجتماعی حاکم و از سوی دیگر، نشانه‌ی میلی عمیق برای دستیابی به حیات منزه و دلخواه می‌باشد. در میان مثال‌های موجود از جوامع یوتویایی، برخی، تلاش‌های صهیونیسم را در ایجاد دولتی یهودی و جامعه‌ای از یهودیان سراسر جهان، تلاشی برای برپایی یک یوتویا قلمداد نموده و اسرائیل را جامعه‌ای یوتویایی می‌خوانند.

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

آنچه در پی می‌آید، نگرشی به یوتویپای اسرائیل و مشکلات ساختاری این جامعه است. در این مقاله، بررسی سست بنیانی یوتویپای اسرائیل در دو سطح از سطوح روابط درونی اجتماع یعنی روابط یهودیان با یکدیگر و غیر یهودیان، مورد مذاقه قرار خواهد گرفت. در نخستین سطح، نابرابری‌ها و تبعیض‌های موجود در اسرائیل به مثابه مشکلی بنیادین در زیر ساخت‌های یوتویپایی جامعه‌ای با جمعیتی فراوان غیر یهودی مورد توجه است **می‌دهد** در دومین سطح، بررسی گستره‌ ناموزونی اندیشه یوتویپای اسرائیل تا عمق روابط یهودیان با یکدیگر پیش می‌رود و به رغم وجود نوعی انسجام قومیتی نیرومند که حلقه‌ اتصال شاخه‌های گوناگون یهودی به یکدیگر است، تزلزل یوتویپای اسرائیل را در روابط درون قومی نیز به تصویر می‌کشد.

الف) یوتوپیا: ایده‌شناسی یک مفهوم

زمانی که «توماس مور»^{*} در سال ۱۵۱۶، واژه «یوتوپیا»^{**} را در کتاب خویش با همین عنوان در قالب واکنشی در برابر شرایط اجتماعی حاکم بر جامعه انگلستان به کار گرفت، دانسته یا ندانسته، دست به کار ساخت حلقه‌ای شد که بعدها، زنجیره‌ اندیشه‌های پسین یوتویپایی را به برداشت‌های نوین و کارست‌های مدرن این اصطلاح، پیوند می‌زد. این زنجیره که درازای آن تا عمق تاریخ، پیش می‌رفت، محققان را با مشکل یافتن سرمنشاء آن، مواجه می‌ساخت زیرا ایده‌های یوتویپایی، چه به لحاظ قدمت و چه به لحاظ گستره، پیکره‌ تاریخ تمامی فرهنگ‌ها را به مهر خویش، مهور نموده بود.

یونانیان اقوامی بودند که این اصطلاح را به کار می‌بردند و به گواهی واژه‌شناسان، این اصطلاح در زبان امروزی، معادلی برای واژه «هیچ کجا» بود. فراسوی چارچوب‌های تنگ

* Thomas More ** Utopia

واژه‌شناسی، اصطلاح یاد شده در کاربرد عملی خود، از جامعه‌ای کامل و بی‌نقص حکایت می‌کند. یوتوپیا، بازتاب نظامی سیاسی - اجتماعی است که در آن، روابط بین افراد و دولت، به شکلی کامل، تنظیم گردیده است.

فلسفه اندیشه‌های یوتوپایی، فلسفه‌ای پسانگر و آینده بین است. پسانگری از این منظر، گرایشی به سوی مطالعه روندهای دراز مدت است که به پیش‌بینی آینده می‌انجامد و مبنای عمل قرار می‌گیرد. این پسانگری در نگاهی کلی، در قالب‌های سه‌گانه توصیفی، یوتوپایی و تجویزی نمایان می‌شود.

در گونه‌شناسی توصیفی این قالب‌ها، بحث‌های ارزشی و حکایت از خوب بودن‌ها و بد بودن‌ها، رنگ می‌بازد و توصیف آنچه که امکان وقوعش در آینده، محتمل است، مورد توجه قرار می‌گیرد. آینده‌بینی توصیفی، مجال گسترده‌ای از نظریه‌های آکادمیک است که قواعد احتمالات، تئوری‌های آماری و نظریه بازی‌ها، شاخص‌ترین آنها به حساب می‌آید.

در نوع دوم آینده‌بینی، خطوط اصلی چهره یوتوپیا - مدار ظاهر می‌گردد که در پی توصیف وضعیت حیات اجتماعی آینده است. این وضعیت زیستی یک جامعه، می‌تواند بر شالوده بازتاب‌های اندیشه یک نویسنده یا در نگاهی کلان، شرایط مطلوب وجود و حیات انسان، استوار باشد. اندیشمندان یوتوپایی، بیشترین بخش وقت خویش را به بیان جامعه‌ای آرمانی و به گونه‌ای نسبی، راه‌های دستیابی به چنین جامعه‌ای، اختصاص می‌دهند. یوتوپیا، بیان آرزوی نیل به حیاتی بهتر است. بدین سبب در اندیشه یوتوپایی، پاسخ پرسش‌هایی مانند چه کسی، چه چیزی، چه موقع و چگونه، واژه‌هایی مانند انسان، بهترین زندگی، آینده و کسب دانش است.

سرانجام در گونه تجویزی، آمیزه‌ای از دو روش پیش گفته، بنیان آینده‌بینی قرار می‌گیرد. این روش بر پایه فرایند دستیابی از یک هنجار معمول و جاری به حالتی مطلوب، استوار است. آینده‌شناسی تجویزی، مشکل‌ترین مورد، در میان موارد چندگانه یاد شده

است زیرا ورودی‌های آن، بخشی از نتایج گونه‌های توصیفی و یوتوپایی است و بر پایه عواملی مانند شانس، منطق یا اطلاعاتی ناقص استوار خواهد بود.

بیکره ادبیات یوتوپایی را توصیفی از دنیای جدید و تاریخی از جوامع یوتوپایی تشکیل می‌دهد. جمهوری افلاطون در بیش از سه و نیم سده پیش از میلاد که چهره‌نوعی دیالوگ را به خود می‌گیرد، یوتوپای «مور» در قرن ۱۶ میلادی که با نوعی انتقاد از شرایط اجتماعی - اقتصادی انگلستان و در نگاهی وسیع‌تر، اروپا آغاز می‌شود و به دنبال نوعی اعتراض به فقر، جنگ و قوانین ناعادلانه، جزیره‌ای خیالی و آرمانی را به تصویر می‌کشد و نوشته‌هایی دیگر مانند «شهر خدا» ی کامپانلا و «آتانتیس جدید» بیکن، مثال‌هایی از این دست به شمار می‌آیند. اما قرن نوزدهم میلادی، سده‌ای است که در آن، تلاش برای ایجاد جوامع یوتوپایی، ضرباهنگی شتابان می‌گیرد. بسیاری از این تلاش‌ها که مدلی سوسیالیستی را مد نظر داشتند، به عنوان واکنشی در مقابل تغییرات اجتماعی به حساب می‌آمدند که در پی رخداد انقلاب صنعتی، هویدا گردیده بود.

بنیانگذاران جوامع یوتوپایی، بر این باور بودند که به عمل درآمد اندیشه‌ها در جوامعی با مقیاس کوچک، به طور طبیعی، راه را برای حرکت به سوی جوامع بزرگتر و یوتوپایی با گستره وسیع‌تر، هموار خواهد ساخت.

اندیشه‌های یوتوپایی در بیشتر موارد، بر ایدئولوژی خاص، مجموعه‌ای بسامان از اعتقادات و اصولی که در باره جهان با نظام‌های ارزشی ویژه‌ای همراه بوده، تکیه می‌کند. در این حال، ایدئولوژی در نقش یک صافی ساز پر قدرت، در ارتباط با اطلاعات جدیدی که به یک فرد یا یک مجموعه می‌رسد، عمل می‌نماید.

پیدایش این جریان صافی‌سازی در فرهنگ‌های باز و بسته، کارکردی متفاوت را به نمایش می‌گذارد. در جوامع باز، ظهور پدیده‌ای از این نوع، حرکت‌های فکری و جریان‌های شدید تقابلی و انتقادی، را به دنبال دارد و در جوامع بسته، این جریان که

معمولاً چهره‌ای تمامیت‌گرا به خود می‌گیرد، به افراط می‌گراید و در سیستم عوارضی مانند عدم تحمل و خشونت را به وجود می‌آورد.

در میان نظریات یوتویایی ایدئولوژی محور، اندیشه‌های اسرائیلی، جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص می‌دهد. اندیشه دیرین ایجاد یوتویایی یهودی در کالبدی ایدئولوژیک به نام صهیونیسم، دمیده می‌شود و تلاش برای ایجاد دولتی یهودی و گردآوردن یهودیان سراسر جهان در آن آغاز می‌گردد. روایات تاریخی سرزمین موعود، نیز راه را برای توجیه این حرکت‌های یوتوپیا ساز، هموار می‌کند. اگر چه صهیونیسم در ابتدا به خدا اعتقادی نداشت و حرکتی غیردینی بود و طرفداران آن، بر این باور بودند که تبعید، نه حاصل گناه آنان بلکه نتیجه شمار اندک یهودیان می‌باشد (۱) اما بعدها پذیرفتند با استفاده از تعالیم دینی و روش‌های سیاسی، ملت یهود را باید در مکانی خاص گردآورد. بدین ترتیب، دولت یهود با هدف ایجاد یوتویایی برای یهودیان جهان، به وجود آمد.

اینک، پنج دهه پس از ایجاد دولت اسرائیل، کارنامه فعالیت‌های این دولت حکایت از وجود جامعه‌ای بسته دارد. جامعه‌ای که در درون خود، در دو سطح یهودیان و غیر یهودیان، مخالفانی جدی را پرورش داده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال جامع علوم انسانی

ب) جامعه بسته و دشمنان آن

اجتماعات یهودی از زمان امپراطوری روم در دو سده پیش از میلاد مسیح تا حدود ۱۷۸۰ میلادی، از سلطه حقوقی قابل توجهی بر اعضای خود، برخوردار بودند. مفاهیم مذهبی، حضوری جدی در جزئیات زندگی افراد آن داشت و به رفتارهای آنان در میان خود و دیگران، شکل می‌بخشید. دادگاه‌های آنان نیز از چنین اقتداری برخوردار بود. (۲) بدین ترتیب در طی دوره یاد شده، مرزهای بسته‌ترین نوع جامعه تمامیت‌خواه در طول تاریخ حیات بشر، شکل می‌گیرد. اگرچه این نظام تیرانی یهودی، به تدریج در مقابل

گرایش‌های نوین اجتماعی و جریان تقویت حقوق شهروندی در جهان، رنگ می‌بازد و مفاهیم انعطاف‌ناپذیر آن در طوفان اعتراض بسیاری از علاقمندان به دین کلیم، خم نشده می‌شکند، اما در طی قرن بیستم میلادی، همگام با ایجاد دولت یهودی، به شکلی دیگر نمایان می‌شود. یوتویپای دولت یهودی تلاش می‌کند تا مرزهای خویش را بر مرزهای دینی مورد ادعا، منطبق نماید و در یک جریان «این - همانی»، دولت به وجود آمده را یوتویپای موعود و آرمانی معرفی نماید.

یهودیت تاریخی و در پی آن، یهودیت ارتدکس و صهیونیسم، در چنبره مفهومی دو سویه از جامعه بسته قرار می‌گیرند. این جامعه، صفت بسته بودن را از دو منشاء درونی و بیرونی به ارث می‌برد و بدین سبب، از یک سو به جامعه بسته و قدیمی یهود، شباهت دارد و از سوی دیگر، به دلیل تعلق اساسی به شهروندان یهودی و محرومیت حقوقی و مذهبی سایرین از شرکت در این جامعه وضعیت بسته یک «کاست» را به خود می‌گیرد. اما این جامعه بسته در درون خود، مخالفانی را پرورانده است.

یکم: یهودی - غیر یهودی : یوتویپای طبقاتی

در اسرائیل، مشکل بتوان فارغ از دلمشغولی تبعیض و نابرابری، سخنان رهبران سیاسی را مورد ارزیابی قرار داد. این تبعیض در نخستین نگاه، در چهره نظام قوانین و مقررات این دولت، ظاهر می‌گردد. ویژگی عمده این قوانین، آن است که در نگاهی سطحی، تبعیض‌آمیز بنظر نمی‌رسند اما در تحلیلی عمیق، گستره تبعیض میان یهودیان و غیر یهودیان در آنها، به سرعت آشکار می‌شود. این گونه است که آپارتاید صهیونیسم، در چارچوب روابط یهود - غیر یهود، پوشش قانونی به خود می‌گیرد. (۳) قضاوت در مورد سیطره چنین آپارتایدی، با مطالعه برخی از قوانین آسان تر می‌شود.

در سال ۱۹۵۲ به منظور نظم‌بخشی به جریان ورود افرادی که قصد زندگی در این

سرزمین را داشتند، قانونی به تصویب رسید که به «قانون بازگشت» معروف است. اگر چه این متن حقوقی، تماماً در پی ایجاد تمایزی روشن میان شهروندان خارجی یهودی و غیر یهودی بود، اما کلمات یهودی و غیر یهودی در آن دیده نمی شد. قانون، لایه‌ای پنهان را در پس لایه آشکار خود داشت. از این رهگذر، عبارت «اخراج افرادی که روایت مهاجرت ندارند» (۴)، چهره آشکار قانونی است که شرط ناگفته اخذ ویزا را «یهودی بودن» ذکر می کند. از این رو، هیچ کس نمی توانست مانع از اسکان یهودیان در اسرائیل شود زیرا آنان برای ورود به اسرائیل، نیازمند اخذ روایت نبودند. در مورد یهودیان ساکن نیز، وزارت کشور حق اخراج آنان را نداشت. اما در مورد غیر یهودیان، ولو با سابقه طولانی اقامت، حق الغاء اجازه اقامت آنها، امری طبیعی تلقی می شد. این قانون که در پس ظاهر معمولی، تمایز و تبعیضی بزرگ اما نانوشته را میان یهود و غیر یهود بنیان می گذارد، یکی از وجوه رژیم آپارتاید را نشان می دهد.

کمی پیش از تصویب قانون یاد شده، قانونی دیگر در ۱۹۵۰ به تصویب رسیده بود که در مورد «اموال دارای مالک غایب» سخن می گفت. قانون مورد بحث، در مورد گروه‌هایی از افراد غیر یهودی ساکن سرزمین فلسطین که مجبور به ترک سرزمینهایشان شده بودند، اصطلاح «مالک غایب» را به کار برده بود. هدف از کاربست این اصطلاح، یافتن توجیهی حقوقی برای مصادره اموال آنان به حساب می آمد. بدین ترتیب، نه تنها از حقوق شهروندی این افراد، هرگز سخنی به میان نیامده بلکه حقوق آنان در سرزمین خویش، تماماً به فراموشی سپرده شده است و فرزندان آنان، در داخل و خارج از اسرائیل، حکم غایب را دارند. اسرائیل هرگز آمار دقیقی از شمار افرادی که تحت عنوان «مالک غایب» جای می گیرند، منتشر نکرده است. به نظر می رسد فراوانی تعداد این افراد، علت عدم انتشار آمار دقیق آنان باشد. (۵)

در سال ۱۹۶۷، زمانی که اسرائیل، مصر و سوریه را مورد تهاجم قرار داد و سرزمینهای

دیگری را به اشغال در آورد، شمار افزونتری از افراد آن سرزمین، تحت حاکمیت اسرائیل درآمدند. این اشغال اگر چه از سوی جامعه بین‌المللی غیر قانونی اعلام شد، اما اسرائیل به ادامه کار خود در الحاق سرزمین‌ها پرداخت. در این حال، مردم فلسطین در چند بخش قابل تفکیک بودند. گروهی که از سال ۱۹۴۸ در اسرائیل باقی مانده بودند، عده‌ای که پس از اشغال ۱۹۶۷، تحت حاکمیت اسرائیل درآمدند و سرانجام، آنانی که در دیگر کشورهای جهان، در تبعید به سر می‌بردند. اینان، به رغم تفاوت محل زندگی، عنوانی مشترک (فلسطین) و مسایلی مشابه (تبعیض و نابرابری) داشتند. «غیر یهودی»، اصطلاحی شناخته شده بود که همه تبعیضات ناروای را توجیه می‌کرد. جمعیت غیر یهودی ساکن اسرائیل، از دستیابی به حقوق مدنی و سیاسی بسیاری محرومند. در فهرست طولانی این محرومیت‌ها، مواردی از گردهمایی، مسافرت و دریافت گواهینامه اتومبیل گرفته تا شروع به کار، خرید وسایل و تجهیزات صنعتی و آموزش فرزندان قابل توجه است. (۶) غیر یهودیان در این یوتویای طبقاتی، شهروندان درجه ۲ به حساب می‌آیند و موضوع بسیاری از نابرابری‌ها قرار می‌گیرند. در این حال، اگر چه کنوانسیون بین‌المللی «حذف تمامی اشکال تبعیض نژادی» در ماده اول خود، تبعیض نژادی را به عنوان ایجاد هر نوع تمایز، حذف، محدودیت و ترجیح بر پایه نژاد، رنگ، قومیت و ... توصیف می‌کند و از کشورهای عضو می‌خواهد تا در راه حذف این تبعیضات، اقدام نمایند اما دولت اسرائیل بدون توجه به اصول پذیرفته شده توسط ملل جهان، حقوق مدنی و سیاسی بخش قابل توجهی از جمعیت را نادیده می‌گیرد. اصل برابری موجود در منشور ملل متحد، شاید هیچ جا به اندازه اسرائیل مورد تهاجم واقع نشده باشد. (۷)

طی سال‌های گذشته، تبعیض علیه اعراب ساکن اسرائیل افزایش یافته است و به گفته «یوری شویت»*، مدیر مؤسسه حقوق بشر در اسرائیل، شکاف میان یهودیان و

* Uri Shavit

اجتماعات اعراب از زمان نئانیا هو زیادتر شده است. (۸) «کالون گلدشایدر» * از نویسندگان اسرائیلی نیز مسئله نابرابری را به عنوان یکی از مسایل مهم در کتاب نابرابری میان اعراب و یهودیان یاد می‌کند. (۹) به باور او، در اسرائیل تقسیمات زیادی قابل ملاحظه است که مهمترین تجلی آن در تمایز و نابرابری میان یهودیان و غیر یهودیان عرب می‌باشد. با ادغام اعراب در اقتصاد اسرائیل، آنها تحت کنترل درآمد و مجبورند برای یهودیان کار کنند و کنترل مؤثر و مدیریت تمام بر زندگی خویش را از دست می‌دهند. افراد تحصیل کرده غیر یهودی مشکل می‌توانند موقعیت شغلی خوبی را به دست آورند یا موقعیت پیشین خویش را بهبود بخشند. نویسنده اعتقاد دارد، در داورى برای احراز یک شغل توسط دو فرد مشابه عرب و یهودی، هیچکس باور نمی‌کند که یک عرب برگزیده شود. بدین ترتیب، گلدشایدر موقعیت اعراب را در اسرائیل، به سیاهان امریکایی تشبیه می‌نماید.

یوتوپیای بسته طبقاتی اسرائیل که بر شالوده‌ای از میهن پرستی و انحصارگرایی یهودی استوار است و خطوط اساسی مدلی استبدادی از یک جامعه یهودی را ترسیم می‌کند، پذیرش ایده یک دولت برای همگان را در عمل، با مشکلاتی اصولی مواجه می‌سازد. مشکلاتی که در کنار یکدیگر، معمای طبقاتی نابرابر در یوتوپیای بسته را به تصویر می‌کشد که در گیر محدودیت‌هایی بنیادین مانند مذهب و به ویژه نژاد است.

تمایز میان یهودیان و غیر یهودیان از خلال پدیده‌ای نیرومند مانند قومیت به گونه‌ای جدی آشکار می‌شود. گردآمدن یهودیان، حول محور قومیت، جامعه اسرائیلی را چنان شکلی می‌بخشد که گروهی از نویسندگان، ترجیح خویش را در بکارگیری اصطلاح «قوم سالاری» برای بیان نظام حکومتی و اجتماعی اسرائیل، پنهان نمی‌کنند. از این رو، به رغم حضور مؤلفه‌های گوناگون در دل یوتوپیای قوم سالار اسرائیل، این، قومیت است که

* Calvin Goldscheider

در چهره مؤلفه ای بنیادین و قدرتمند، در مکان نخست ظاهر می گردد. قومیت، منطقی پذیرفته شده اما پنهان در ورای جریان های اجتماعی موجود در این جامعه می باشد.

قوم سالاری این یوتوپیا از یک سو، در زمینه تخصیص منابع، چه در عرصه های حقوقی و چه در عرصه رفتارهای عادی شهروندی، تبعیض هایی عمیق را میان آویختگان به شاخه قومیت یهود و غیر آنان ایجاد می نماید. اما از دیگر سو، قومیت توجیه گر نوعی سلطه جویی پویا و فعال در جامعه اسرائیلی است. این استیلای ملموسی که خطوط اصلی آن، به ویژه در روابط یهودیان با غیر یهودیان شکل می گیرد (۱۰) به واسطه روایی همین منطق پنهان و نژادپرستانه است که به پدیده ای نهادینه تبدیل می گردد و بر پیکره جامعه اسرائیل که بخشی بزرگ از آن را غیر یهودیان تشکیل می دهند، زخمی عمیق وارد می آورد. اما دشمنان این جامعه بسته، تنها زاینده روابط نابرابر میان یهودیان و غیر یهودیان نیستند بلکه در سطحی دیگر، اختلافات درون یهودی، حکایت از ظهور مخالفانی درونی نیز دارد.

دوم: یهودی - یهودی؛ توتم ارتدکس و تابوی پلورالیسم درون - دینی

در فراسوی روابط عینی موجود میان یهودیان و غیر یهودیان که بازتابی از تأثیرات ایدئولوژیکی صهیونیستی و برپادارنده جامعه ای طبقاتی با گرایشهای نژادپرستانه است، حیات سیاسی - اجتماعی در سطحی بالاتر از روابط پیشین اما با ضرابهنگی مشابه در جریان است.

اگرچه اسرائیل به واسطه توصیفات رسمی، «متعلق» به افرادی است که از سوی حاکمان اسرائیل، یهودی شناخته می شوند اما رویکردهای عمومی یهودیان در قیاس با یکدیگر، حکایت از وجود طبقه ای برتر در میان آنان دارد.

توتم یهودیت ارتدکس، خون آیین خود را بر پیکره جامعه تزریق می کند و روح

ارتدکس به مثابه روح برتر در جامعه مطرح می‌شود. این برتری جویی، از یک سو به ایجاد تمایز میان بزرگان و مبلغان دین کلیم و از سوی دیگر به ایجاد شکاف میان پیروان آنها انجامیده است. بدین ترتیب، یوتویپای اسرائیل در سطحی دیگر یعنی در حوزه روابط یهودی - یهودی نیز با تعارضاتی بنیادین مواجه می‌شود.

حاکم‌های ارتدکس بر مقامی رفیع تکیه کرده‌اند و موقعیت آنان با موقعیت حاکم‌های غیرارتدکس، حتی در امور عادی زندگی و وقایع روزانه چرخه حیات مانند ازدواج و طلاق، هرگز برابر نیست. (۱۱)

ایجاد تمایز و نابرابری در سطوح بالای رهبری دینی، لاجرم دامان پیروان رانیز می‌گیرد و بدین ترتیب، یهودیان اسرائیل، به یهودیان ارتدکس و یهودیان غیرارتدکس تقسیم می‌شوند که وجه بارز تمایز اجتماعی این دو، نابرابری مشهود میان طرفداران آیین توتمی و مخالفان آنهاست که شامل یهودیان اصلاح‌گرا، محافظه‌کار و بازساخت‌گرا می‌شود. دقیقاً از همین نقطه است که بنیانهای یوتویپای اسرائیل، در سطحی دیگر که به ظاهر محکم به نظر می‌رسد، دستخوش تکان‌هایی شدید می‌شود و اصول اعلامیه استقلال، که در آن از آزادی مذهب و حقوق بنیادین انسان سخن به میان آمده است در مقابل رفتار نابرابر میان شهروندان یهودی ارتدکس و غیرارتدکس، خدشه دار می‌شود.

پیدایش چنین نابرابری‌ها موجب می‌گردد تا بحران اجتماعی از سطح پیشین (روابط یهودی - غیر یهودی)، به سطحی دیگر (روابط یهودی - یهودی) تشری یابد و بدین ترتیب بخش قابل توجهی از یهودیان نیز در معرض تندباد نابرابری‌های روادری آیین ارتدوکس قرار می‌گیرند. افرادی که از مادری غیر یهودی زاده می‌شوند، آنهایی که از مادر یهودی اما مرتد زائیده شده و غیر یهودیانی که به دست حاکم‌هایی محافظه‌کار و غیرارتدوکس یهودی شده‌اند، (۱۲) از حقوق مربوط به یهودیان در اسرائیل، محرومند. «گلدشایدر» عقیده دارد که این نابرابری‌ها به درون کیبوتص‌ها که برابرترین بخش‌های

جامعه اسرائیل باید باشند نیز نفوذ کرده و در اینجا نیز پدیده نابرابری، خود را نشان می‌دهد. (۱۳)

از سوی دیگر، در حالی که مذهب ارتدوکس به آیین توتمی جامعه اسرائیل تبدیل گردیده، تقاضاهایی روزافزون برای پرداختن به تکثرگرایی درون - دینی یهودی از سوی افراد و گروه‌های غیر ارتدوکس، در داخل و خارج اسرائیل، سیستم را به پاسخگویی وادار می‌سازد. اما پلورالیسم درون - دینی در نگاه ارتدوکس یهود، محدوده ممنوعه‌ای است که پرداختن به آن، اساساً انحراف از مشی سلیم کلیم بحساب می‌آید.

در دنیای عینی و واقعی، بسیاری بر این باورند که میلیون‌ها دلاری که امروزه برای سازمان‌های ارتدوکس افراطی در اسرائیل هزینه می‌شوند، مساوی با نادیده گرفتن یا به فراموشی سپردن منافع بسیاری از اسرائیلی‌های غیر ارتدوکس می‌باشد. (۱۴) اما خطر جدی‌تر که آیین توتمی ارتدوکس با دامن زدن به مخالفت‌های خود با پلورالیسم درون - دینی، دانسته یا ندانسته، بر شدت آن می‌افزاید، برداشتهای سکولار و حتی ضد دین از تعالیم مذهبی و نتایج فعالیت‌های ناشی از آن در جامعه اسرائیل است. جامعه امروز اسرائیل، شمار قابل توجهی از افراد سکولار را در خود جای می‌دهد. نبود نهادهای به رسمیت شناخته شده غیر ارتدوکس در اسرائیل، بخشی قابل اعتنا و بزرگ از این جمعیت را در بی‌خبری از وجود جایگزین‌های یهودی غیر ارتدوکس قرار می‌دهد. خلاء ناشی از بی‌اطلاعی از سایر گزینه‌های بدیل، به این واقعیت منجر می‌شود که آنچه در یهودیت وجود دارد، همان است که ارتدوکس‌ها می‌گویند. این مسئله، به ویژه زمانی که ارتدوکس‌های مذهبی بر دولت فشار می‌آورند تا اعمال خشونت علیه منش و روش اسرائیلی‌های سکولار، چهره‌های قانونی به خود بگیرد، فرصت برای نوعی دیگر اندیشیدن به نهاد دینی را از بین می‌برد. از اینجا است که مبارزه برای برابری مذهبی در چشم یهودیان غیر ارتدوکس اسرائیلی، در فراسوی ارزش ذاتی مبارزه علیه نابرابری، حقانیتی مقدس

می‌یابد که ترجمان آن، مبارزه برای زنده نگهداشتن آخرین امید جامعه اسرائیل در رهایمی از سر کوب ارتدو کسی است.

اما یوتویپای اسرائیل در سطح تعارضات یهودی-یهودی، شاهد نابرابری‌های دیگری است که ریشه در خاستگاه یهودیان مهاجر (اروپایی، آسیایی-آفریقایی) به اسرائیل دارد و در چهره یهودیان اشکنازی و سفاردی، ظاهر می‌گردد. «کلود کلن» * محقق فرانسوی، نابرابری‌های یاد شده را چنان بزرگ و موجد تمایزات عملی در حیات اجتماعی-سیاسی اسرائیل می‌داند که از آن با عنوان شکافی اساسی و سنتی در جامعه اسرائیل یاد می‌کند. (۱۵) این دو گروه از نظر درآمد، آموزش، فرصت‌های شغلی و حتی محل زندگی، از نابرابری‌هایی آشکار در رنج هستند. بدین ترتیب یوتویپای اسرائیل در سطح روابط یهودیان با یکدیگر نیز دچار مشکلاتی جدی می‌شود که اساس یوتوپیا بودنش را از این منظر نیز متزلزل می‌سازد.

فرجام

نیم قرن پس از ایجاد دولت اسرائیل، یوتویپای صهیونیسم دچار مشکلاتی اصولی است که ریشه در ساختار کژ اندیشه‌های بنیادین آن دارد. این اندیشه‌ها در ارایه پاسخی معتبر به پرسش‌های ناشی از نابرابری‌های درون دینی و برون دینی که گستره آن، عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حقوقی جامعه اسرائیل را در بر می‌گیرد، به سختی می‌تواند خود را موجه جلوه دهد.

ناهمخوانی ناشی از قیاس میان اندیشه‌های یوتویپایی و آنچه که در عمل، در حوزه

* Claud Kelin

روابط یهودی - غیر یهودی و یهودی - یهودی بنا گردیده، اسرائیل را در فاصله‌ای بسیار دور تر از جوامع مساوات گرا، برابرنگر و خیراندیش مجموعه شهروندان قرار می‌دهد و تصویر سرزمین موعود را به سرزمین وعده‌ها تبدیل می‌نماید و از رهگذر این تبدیل به جامعه‌ای ضد یوتوپیا مبدل می‌شود. آپارتاید اسرائیلی به عنوان محور ادغام گر شاخه‌های قومیت یهود و تمایز دهنده آنان از دیگران و انعطاف ناپذیری اندیشه‌های ارتدو کسی در درون اردوگاه یهودی، تزلزل این ضد یوتوپیا را در هر دو سطح یاد شده آشکار می‌سازد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشت‌ها:

- 1- Uri Davis, Introduction to Israel, An Apartheid State (London and New Jersey: Zed Books, 1987).
- 2- David Paul, "Apartheid: Israel Style", www.itn.is/~edavid/zion/zionrac15.html.
- 3- Uri Davis, op. cit.
- 4- Uzi Ornan, "Apartheid Laws in Israel- The Art of the Obfuscatory Formulation", Ha'aretz, 17 May 1991.
- 5- Uri Davis, op. cit.
- 6- Uzi Ornan, op. cit.
- 7- Anne F. Bayefsky, "Israel and The united Nation's Human Rights Agenda: the Inequality of Large and Small", Israel Law Review, Vol. 29, No. 3, Summer 1995.
- 8- "Report Finds Discrimination Against Israeli Arabs", www.Codoh.com/Newsdesk/9707033.htm, July 1997.
- 9- Richard P. Morin, "Inequality Between Arabs and Jews", www.brown.edu/Administration/George-Street-Journal

10- N.Rouhana, "Palestinian Citizens in an ethnic Jewish State", (New Haven: Yale University Press, 1997).

11- "A Resolution on Operation Equality", Union of American Hebrew Congregations, 1996, p. 1.

۱۲- فرایند یهودی شدن فقط زمانی پذیرفته است که توسط حاخام های ارتدکس صورت گرفته باشد.

13- Richard. P. Morin, op.cit.

14- Chaya. C. Gil, "Zionism and Pluralism", Union of American Hebrew Congregations, 1998, pp. 1-4.

15- Claud Kelin, La Democratie d' Israel (Paris: Ed. du Seuil, 1997).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی